

گفت و گو با مرد جوانی که کودکان را قربانی نقشه شوم خود می‌کرد

شیطان دو چرخه سوار

❖ چطور بازداشت شدی؟

فکرش را نمی‌کردم که شاکی‌هایم شکایت کنند. با خودم گفتم بچه‌ها از این ماجرا حرفی نمی‌زنند و به همین دلیل این راز برای همیشه پیش من و آنها می‌ماند. اما دومین مورد بعد از فرار از دستم خودش را به مرد مغازه‌داری می‌رساند و بعد هم به خانواده‌اش و پلیس خبر می‌دهند. چند روز بعد از آن ماجرا در حال پرسه‌زنی برای شناسایی سوژه جدیدی بودم که پلیس مرا دستگیر کرد. وقتی به اداره ۱۶ پلیس آگاهی تهران منتقل شدم کارآگاهان استعلام کردند و مشخص شد یک مورد شکایت دیگر در تهرانپارس دارم. دو شاکی هم مرا شناسایی کردند و کتمان حقیقت بی‌فایده بود.

❖ سابقه داری؟

بله. یک مورد حبس در سال ۹۸ دارم که بعد از مدتی آزاد شدم.

❖ به چه جرمی؟

متهم ۳۰ ساله کمی مکث می‌کند و بعد ادامه می‌دهد همین جرم را در یکی از شهرستان‌ها مرتکب شده‌بودم.

❖ شغلت چیست؟

مسئول وسایل بازی در شهر بازی هستم.

❖ فکرش را می‌کردی دستگیر شوی؟

با خودم می‌گفتم بچه‌ها به خاطر آبروی‌شان شکایت نمی‌کنند. البته من آنها را تهدید هم می‌کردم. از طرفی در کمتر از پنج روز بازداشت شدن رکورد خیلی بالایی بود که اصلاً تصورش را نمی‌کردم.

❖ می‌دانی چه مجازاتی در انتظارت است؟

نه اما می‌دانم به خاطر این‌که سابقه دارم این بار مجازاتم سنگین‌تر خواهد بود.

به محل خلوتی می‌بردم.

❖ در کدام قسمت تهران نقشه‌هایت را اجرا می‌کردی؟

مورد اول را در تهرانپارس شناسایی کردم اما او را به اطراف خیابان تکاوران و سراج آوردم و مورد آزار قرار دادم. دومی را در همان محدوده سراج و فرجام شناسایی و همان‌جا هم نقشه‌ام را اجرا کردم.

❖ سوژه‌هایت چند ساله بودند؟

اولی پسری ۹ ساله و دومی ۱۳ ساله بود. برای خرید از خانه خارج شده بودند که من آنها را قربانی نقشه‌ام کردم.

مرد دو چرخه سوار با کلاهی روی سر و دستمالی دور گردن و صورت، مشخصات مرد جوانی است که به اتهام آزار و اذیت دو پسر نوجوان بازداشت شده است؛ متهمی که تصورش را نمی‌کرد به این زودی بازداشت و به خاطر جرم سیاهش مورد تحقیق قرار بگیرد.

امیرعلی

حقیقت طلب

تپش

❖ به چه جرمی بازداشت شدی؟

آزار و اذیت دو پسر بچه. البته تصورش را نمی‌کردم به این زودی لو بروم.

❖ چطور این کار را انجام می‌دادی؟

سوار بر دو چرخه در حالی که کلاهی به سر داشتم و با دستمال صورت و گردنم را پوشانده بودم در خیابان پرسه



فکر نمی‌کردم قربانیانم از من شکایت کنند اما برخلاف تصور شکایت کردند و هروزه دستگیر شدم و راز جنایت‌های سیاهم فاش شد

محکمه

چوبه دار، مجازات قتل در کمپ دونفره

محکمه

خوشگذرانی کمپ زدیم که مرد نقابداری به ما حمله کرد. او می‌گفت این منطقه متعلق به اوست و نباید وارد آنجا می‌شدیم. او با ما درگیر شد و مرا کتک زد. بر اثر شدت کتک‌ها بیهوش شدم. زمانی که به هوش آمدم، محمد مرده بود. مرد نقابدار وقتی فهمید زنده هستم به تعقیبم پرداخت که فرار کردم. ماموران پلیس به من مشکوک شده و دستگیر شدم.

رئیس دادگاه: بعد از دستگیری به قتل اعتراف کرده بودی.

متهم به قتل: آن روز تحت فشار روانی به قتل دوستم اعتراف کردم.

رئیس دادگاه: اما در کوله‌ات سنگ خونین پیدا شد.

متهم به قتل: خودم هم نمی‌دانم چرا در کوله‌ام بود و چه کسی آن را داخل کوله من انداخته است.

قضات دادگاه پس از رسیدگی به این پرونده، وارد شور شده و حکم به قصاص احسان دادند که این رای در دیوان عالی کشور مهر تایید خورد.

پسر جوان که متهم است با ضربه سنگ دوستش را در کمپ دونفره به قتل رسانده، با تایید حکم قصاصش در یک قدمی چوبه دار قرار گرفت.

نخستین روز آبان سال ۹۷، ماموران پلیس فیروزکوه به پسر جوانی به نام احسان که کیسه‌ای خونین بر دوش داشت و هراسان از کوه پایین می‌آمد مشکوک شدند. متهم دستگیر شد و کشف رد خون و مو روی کیسه‌ای که همراه داشت باعث شد تحت بازجویی قرار گیرد و به قتل دوستش اعتراف کند. متهم در تحقیقات اولیه گفت: من و دوستم محمد برای تفریح به فیروزکوه آمده و کمپ زدیم. ناگهان دچار اختلاف شده و با هم درگیر شدیم. در عصبانیت با سنگ به سرش ضربه زدم که باعث مرگش شد.

با تکمیل تحقیقات مقدماتی، متهم در دادگاه کیفری یک پای میز محاکمه قرار گرفت و اولیای دم برای او قصاص خواستند. احسان در این جلسه منکر قتل شد و گفت: من و محمد با هم دوست بودیم و هیچ مشکلی با هم نداشتیم. آن روز برای